

احوال و اشعار شیخ کاظم آزری

بخش اول : زندگانی

لقب **آزری** : سمعانی گوید : «آزری» بضم اول و دوم و کسر ه سوم ، منسوب به «آزر» جمع «آزار» می باشد ، و شاید منسوب الیه فروشنده «آزار» بوده است. آنگاه از : سعد بن علی - ابن محمد آزری - یکی از روایان حدیث بغدادی - نام می برد^۱ . این وجه تسمیه عیناً درباره خاندان شاعر مورد بحث «شیخ کاظم» نقل شده^۲ ؛ هر چند معلوم نیست اینان را باروی مذکور پیوندی باشد . بنابراین تلفظ صحیح این کلمه چنانست که سمعانی نقل کرده : اگرچه ظاهراً در اثر کثرت استعمال حرف دوم آن ساکن شده است. آزری خود، این هزدو وجه را در دو بیت از دو قصیده در رثاء امام حسین (ع) بکار برده است :

فهاکم یا غیاث الله مرثیة من عبدکم المعروف بالآزری^۳

ترجمه : قبول کنید ای یاران خدا مرثیه ای را که بنده بنده شما «آزری» سروده است .

جاءت تهادی من الآزری حالیه من اجتلی حسنھا الفتان یفتتن^۴

ترجمه : (قصیده ایست) که از طبع آزری آراسته و خرامان آمده است : آنکس که زیبایی

۱- الانساب ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .

۲- فوائد الرضویة ، ج ۱ ، ص ۳۶۵ .

۳- دیوان آزری ، ص ۱۰۶ .

۴- دیوان آزری ، ص ۱۸۰ .

شگفت آورش را ببیند مفتون می‌گردد .

چنان‌که ملاحظه می‌شود ، صحت و استقامت وزن و قافیه دو بیت فوق که از بحر بسیط می‌باشد ، ایجاب می‌کند که حرف دوم کلمه ازری در بیت اول ، بضم و در بیت دوم سکون تلفظ شود .

دانشمند فقید مرحوم معلم حبیب‌آبادی ، احتمال داده‌اند که «ازری» به کسر همزه نیز صحیح باشد ، باین دلیل که «ازر» و ازار ، هر دو بمعنای لنگوته و چادر ، استعمال شده ؛ لذا می‌توان گفت ازری به کسر حرف اول ، منسوب به ازری یا به ضم آن ، منسوب به «ازر» جمع «ازار» است^۵ . لیکن به نظر نگارنده ، این تصحیح قیاسی است ، و در ضبط اسماء و اعلام نمی‌تواند حجت باشد .

اسم و نسب : کاظم بن محمد بن مراد بن مهدی بن ابراهیم بن عبدالصمد بن علی تمیمی بغدادی^۶ ، معروف به «ازری» شاهراهل بیت .

خاندان : آل ازری یکی از خاندانهای مشهور و ثروتمند بغداد ، در قرن اخیر می‌باشند و نسبشان به قبیله «بنی تمیم» از قبائل معروف و قدیمی عراق- منتهی می‌شود^۷ . پدر ازری حاج محمد ، یکی از متنفذان و ثروتمندان بغداد بوده ، و در سال ۱۱۴۹^۸ بنا بر نقل ریحانة الادب ، املاک بسیاری از قبیل : باغ ، دکان ، کاروانسرا و غیره ، وقف بر اولاد نمود ، نامبرده علاوه بر ملا کاظم ، سه فرزند دیگر داشته به نامهای : شیخ یوسف ، شیخ محمد رضا ، و شیخ محمد علی ، دو نفر اخیر بلاعقب بوده‌اند ، شیخ کاظم تنها یک دختر داشته ، و شیخ یوسف را دو فرزند بوده بنامهای : شیخ راضی و شیخ مسعود که هر دو از فضیله عصر خود بوده‌اند ؛ و آل ازری که در نواحی حله و بغداد سکونت دارند ، و متصدی اوقاف جدمادری خود هستند ، از بطن دو دختر همین شیخ مسعود می‌باشند^۹ .

۵- مکارم الانار ، ج ۲ ، ص ۲۹۵ .

۶- الدررینه ج ۹ ، ص ۶۹ ، در همین مرجع ج ۴ ، ص ۱۳۵ و ج ۱۷ ، ص ۱۳۵ . و نیز در «الاعلام» زرکلی ،

ج ۶ ، ص ۷۶ ، ج ۷ ، ص ۷۶ ، ج ۸ ، ص ۷۶ ، ج ۹ ، ص ۷۶ .

۷- مقدمه قصیده «هائیه ازری» ، ص ب .

۸- در «اعیان الشیعه» ج ۴۳ ، تاریخ وقف ، سال ۱۱۵۹ ضبط شده است .

۹- ریحانة الادب ج ۱ ، ص ۱۱۲-۱۱۱ ، پاسخ شیخ محمد سماوی به استفسار مؤلف درباره ازری .

تاریخ و محل تولد: مرحوم علامه امین گوید: وی بسال ۱۱۴۳، بنا بر اصح اقوال دیده بجهان گشود؛ و هنوز خانه‌ای که در آن تولد یافته در محله «راس اتقریه» بغداد باقیست. و آن از جمله موقوفاتی می‌باشد که پدر ازری بر او و برادرانش وقف نمود: آنگاه می‌افزاید: وی تا سن هفت سالگی زمین گیر بود، و از آن پس به راه افتاد^{۱۰}.

تاریخ وفات: وی در غره جمادی الاولی سال ۱۲۱۱^{۱۱} و یا سال ۱۲۱۲ هجری بدرود حیات گفت، مرحوم امین، قول اخیر را به مشهور نسبت می‌دهد و می‌افزاید: از سنگ قبری که داخل سرداب محل دفن او پیدا شده چنین برمی‌آید که وفاتش بسال ۱۲۰۱ هجری اتفاق افتاده است^{۱۲}.

محل دفن: وی در کاظمین - در آرامگاه معروف آل ازری - روبروی مقبره سید مرتضی مدفون گشت، و مقبره اش اکنون داخل ساختمان مزارسید واقع شده است^{۱۳}.

سیمای ازری: او مردی کوتاه قد، کمی تنومند بوده و همیشه سلاح همراه داشته، لباس نظامی می‌پوشیده و حتی در مجلس درس سید بحر العلوم نیز باهمان زی، حضور می‌یافته است^{۱۴}. مشخصات دیگری از وی نقل نشده؛ جز این که، شاید بتوان از رباعی زیر استفاده کرد که وی قادر به تلفظ حرف «راء» نبوده و بجای آن «عین» تلفظ می‌کرده است:

وقالوا روی عنك الاحادیث كاذب^{۱۵} لقد صدقوا لكنما كذب الراوی

و ما بدلت رائی الا لحكمة اذا نهت بالراوی تلفظت بالعاوی^{۱۵}

ترجمه: گفتند، یکی دروغگو، از تو حدیثهایی نقل کرده است، آنان راست گویند، اما راوی، دروغ گفته است. مخرج حرف «راء» در تلفظ من تغییر نیافته، مگر

۱۰- اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۱۰۱.

۱۱- الدریمه ج ۹، ص ۶۹.

۱۲- اعیان الشیعه جلد و صفحه مذکور.

۱۳- فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۴- مکرم الآثار، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱۵- دیوان ازری، ص ۱۸۹.

بدانجهت که بجای «راوی» «عاوی» بگویم .

اخلاق و صفات

۱- هوش و حافظه: ازری شاعری هوشیار ، زبرک ، نکته‌دان ، حاضر جواب و خوش حافظه بوده است^{۱۶} چنان که او خود را در این بیت بزیرکی و دانائی می‌ستاید :

والمح اعقاب الامور بفطنة
 فدغ منظری لیس الرجال مناظرآ
 وخذ مخبری ان الرجال مخابر^{۱۷}

ترجمه: نتایج کارها را با فراستی درمی‌یابم که بر آن آشکاراست پیش از اقدام به (هرکاری) راههای انجام آن . صورتم را رهاکن ، سیرتم را نگر ، که مردان را به سیرت و درون مردی است ، نه بصورت ظاهر و برون .

۲- شجاعت: شاید بتوان دلیری را یکی از بارزترین صفات ازری شمرد؛ همانطور که گفته شد وی لباس سپاهی به تن داشته و ظاهراً در لشکرکشی‌های سران آل‌شاهی که دوستان و ممدوحان او بوده‌اند، شرکت می‌جسته است. در برخی از قصائدش، از دلیری خود در جنگها سخن بمیان می‌آورد شجاعت را می‌ستاید ، ترس و هراس را نکوهش می‌کند ، از جمله در ابیات زیر :

کم لیل حرب سرت فيه علی هدی
 والموت یخبط فی ظلام انقسطل^{۱۸}

ترجمه: چه بسا ، شبهای تاریک جنگ که راه خویش را یافتم ، در صورتی که مرگ ، در تاریکی گردوغبار جنگ کور کورانه گام برمی‌داشت .

درستایش شجاعت و نکوهش جبن گوید :
 ان الامور اذا اختبات شدیدة
 واذ اجترات فما علیك شدید
 والجبن للانسان اشأم طائر
 من اوتی الاقدام فهو سعید^{۱۹}

۱۶- امیان‌الشیعه ، ج ۴ ، ص ۱۰۱ .

۱۷- دیوان ازری ، ص ۲۱ .

۱۸- دیوان ازری ، ص ۱۲۱ .

۱۹- دیوان ازری ، ص ۵۸ .

ترجمه: کارها بر تو دشواری می‌گردد اگر خود را پوشیده‌داری و ترس بخود راه‌دهی، و اگر شجاع باشی و بخود جرات‌دهی، کاری بر تو دشوار نیست. ترس برای آدمی، نامیمون‌ترین پرنده است آن‌کس که شجاع باشد، خوشبخت است.

۳- اعتماد به نفس: از مضامین برخی از اشعار ازری معلوم می‌گردد که وی مردی منکی به نفس و بلند همت بوده است؛ در میان رزمجویان خویشتن را ستاره میدان جنگ^{۲۰} و در میان شعراء، صاحب کرامت و معجزه و در جستجوی هر چیز او حد زمان و نایفه دوران می‌داند^{۲۱}. و در بیت زیر با تعبیر لطیف و طنزآمیز خود را از نوادر روزگار خوانده است:

مثلی اقل^{۲۲} من الفنی فی عاقل^{۲۳} ومن الخصاصة عند من لم یعقل^{۲۴}

ترجمه: وجود همچو من، کمتر است از وجود ثروت نزد عاقلان، و از وجود فقر نزد باید توجه داشت که این خودستائیاها، همه حاکی از روح قوی و پابرجای شاعر است ابلهان و بی‌خردان.

و هرگز ناشی از اعجاب به نفس و غرور نیست؛ زیرا او در عین حال، برای سر نوشت و تقدیر در پیروزی و شکست، سهم بسزائی قائل است و لذا گوید:

حدّث عن السعد لانکر^{۲۵} ولا عجب فالسعد بحر من الاقدار منسكب

ولا تظنّ القنا تجدی بمفردها السعد رأس^{۲۶} و اطراف القناذب^{۲۷}

ترجمه: از خوشبختی سخن‌گویی، که آن امری ناشناخته و چیزی تازه نیست، خوشبختی دریایی است که از سر نوشته‌ها سرچشمه می‌گیرد. گمان مبر که نیزه بتنهایی سودبخشد. زیرا خوشبختی سر (اصل) است و نیزه دم (فرع) آن.

تحصیلات: ازری علوم عربی و تاحدودی فقه و اصول را نزد فضیلائی وقت فرا گرفت، آنگاه ذوق شعر و ادب در وی شکفته شد، و از ادامه تحصیل دست کشید، و هنوز به سن بیست‌سالگی نرسیده بود که شعر سرود، او در علم تفسیر، حدیث، تاریخ و سیر، مناظره

۲۰- قصیده هائیه، ص ۲۳.

۲۱- دیوان ازری، ص ۳۱، ۸۲.

۲۲- همان مرجع، ص ۱۴۶.

۲۳- دیوان ازری، ص ۲۳.

و بحث ید طولانی داشته تاجایی که سید بحر العلوم بر بسیاری از فضایل عصر ، برترش می داشته است^{۲۴} .

دوستان و ممدوحان ازری

الف : دوستی او با آل شایوی :

خاندان شایوی یکی از مشهورترین خاندانهای عراق و از عشیره «آل عبید» می باشند و نسبشان به قبیله قحطان و در نتیجه به «حمیر» منتهی می شود ، آنان از اطراف نهر خابور کوچیدند و در بغداد اقامت گزیدند و شهرتی بسزایافتند ، مقامات لشگری و کشوری مهمی را متصدی شدند ، سلاطین عثمانی همواره از ایشان بر حذر بودند و به دیده احترام و عظمت شان می نگریستند . امرای آل شایوی شجاع ، جوانمرد و گشاده دست بودند ، و لذا توانستند در دل شاعران وقت جای گیرند ، و گوهر قصائد و مدائج آنان را به خود اختصاص دهند ؛ یکی از این شاعران ازری است ، که نه تنها شاعر مخصوص بلکه دوست صمیمی و قدیمی آل شایوی نیز بوده^{۲۵} . تا آنجا که احیاناً در جنگها و لشکر کشیهای ایشان نیز شرکت می کرده است چنان که می بینیم دلاوری و شجاعت محمدبیک را در جنگ با «آل مجمع» از نزدیک وصف کرده و گفته است :

لم انسه من کل عار عارياً والظمن قد لبس القلوب حجالاً^{۲۶}

ترجمه : از یاد نمی برم او را . که از هر عار و ننگی بدور است ، (در آن هنگام) که نیزه ها از دلها ، برای خود حجله ساخته اند .

افرادی از این خاندان ، که در دیوان ازری ، قصائدی در مدح یارانشان نقل شده عبارتند از : عبدالله بیک ، و پسران او : سلیمان بیک ، عبدالعزیز بیک و محمد بیک و احمد بیک فرزند سلیمان بیک . نامبردگان ، هر یک از سران معروف آل شایوی می باشند ، و مبارزات آنان ،

۲۴- احیان الشیعه ، ج ۴ ، ص ۱۰۱ .

۲۵- رکن : شعراء بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۹۷-۲۹۶ و دیوان ازری ، ص ۷ .

۲۶- دیوان ازری ، ص ۱۴۵-۱۴۴ .

ضد حکومت عثمانی عراق در کتب تاریخ ضبط شده است^{۲۷} .

ب : سایر دوستان و ومدو حان ازری :

۱- سید صبغة الله افندی حیدری : نامبرده در قریه ماوران، در خانواده ای دانشمند و پرهیزگار متولد شد ، و به کسب دانش پرداخت ، و بغداد را موطن خویش قرار داد ، و سرآمد دانشمندان عصر خویش گردید ، وی بسال ۱۱۸۷ در طاعون بغداد ، بدرود زندگی گفت^{۲۸} .

ازری در قصیده ای که بمنظور مدح و هم اعتذار از نامبرده سروده ، مقام سیادت ، تقوی ، علم و اجتهادش را می ستاید ، و در پایان ، به جنایت و خطایی که درباره ممدوح مرتکب شده بوده ، اعتراف می کند ، زبان به اعتذار می گشاید و وضع خود را در برابر او ، به وضع « کعب بن زهیر » در پیشگاه « حضرت محمد (ص) » - آنگاه که برای اظهار پشیمانی آمده بود - تشبیه می کند و می گوید :

لمّا جنیت و كنت اظلم من جنی وضللت عن سبیل الرشاد وجده
واردت ان ابدی لذلک توبه^{۲۹} تقضی علی راس الذنوب وجنده
قدمت بین یدی نظماً رائقاً احلی من السحر الحلال وشهده^{۲۹}

ترجمه : چون مرتکب گناه شدم در حالی که ستمکارترین گناهکار بودم ، و از راه راست به گمراهی افتادم خواستم ، توبه خویش را آشکار سازم ؛ توبه ای که سپاه گناهم را درهم کوبد ، و بنیادش را بر اندازد (نهد) با خود نظمی جانب و گیرا آوردم ، که شیرین تر از هریبان شیرین است .

۲ و ۳- اسعد افندی و یحیی افندی فخری زاده : نگارنده به شرح حال این دو ، دست

نیافت در دیوان ازری قصائدی در مدح و رثاء نامبردگان ضبط شده است .

۴- سلیمان پاشا : وی بسال ۱۱۹۳ از طرف سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی

۲۷- دوحة الوزراء ، صفحات : ۱۴۳ ، ۱۷۱ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴ و مواضع دیگر .

۲۸- غایة المرام ، ص ۲۶۲ .

۲۹- دیوان ازری ، ص ۸۸ .

به وزارت بغداد منصوب گردید و در این سمت بود تا سال ۱۲۱۷ که از دنیا رفت.^{۳۰} شاعر به مناسبت رسیدن نامبرده به مقام وزارت قصیده‌ای سروده و در بیت آخر آن به ماده تاریخ وزارت او (سال ۱۱۹۴ هجری) اشاره نموده و گفته است:

وقال فی حظک الا و فی مورخه ملک تسر بل بردیه سلیمان^{۳۱}
ترجمه: ازری در «ماده تاریخ» بهره کاملت (از وزارت) گفت: ملکی است که دو جامه^{۳۲}
آن را سلیمان به تن کرده است.

این قصیده و همچنین قصیده دیگری که به مناسبت مراجعت وزیر از سفری، سروده شده در دیوان ازری، اشتباهاً تحت عنوان: مدح سلیمان بیک شای، ضبط گردیده، و شاید منشأ اشتباه تشابه اسمی بین دو سلیمان بوده است.

وضع معیشت ازری

هر چند پدر وی از تجار و ثروتمندان بغداد بوده، ولیکن او ظاهراً از ثروت بهره‌ای نداشته و تهی دست بوده است، چنان که اثر فقر و تنگدستی در سیمای شعرش آشکار است، از جمله در این بیت:

ومارث مجدی حیث رتت ملابسی وقد تودع الحق الحقیقیر الجواهر^{۳۳}
ترجمه: گرچه لباسهایم کهنه و مندرس است اما بزرگواریم مخدوش و معیوب نیست و چه بسا گوهرها که در جعبه‌ای حقیر و بی ارزش به ودیعت نهاده می‌شود، و از اینرو بمنظور دریافت عطا و بخشش آهنگ بزرگان عصر می‌کند و در مدح یکی از آنها «سلیمان بیک» گوید:

۳۰- دوحه الوزراء، ص ۱۷۰، ۲۱۸.

* این ماده تاریخ مطابق با سال ورود سلیمان پاشا به بغداد است.

۳۱- دیوان ازری، ص ۱۸۹.

۳۲- ظاهراً مقصود شاعر از دو جامه یا (خلعت) حکومت بصره و بغداد است، زیرا سلیمان پاشای کبیر،

نخست حاکم بصره بود، و حکومت بغداد بان افزوده شد، رک: دوحه الوزراء، ص ۱۷۰.

۳۳- دیوان ازری، ص ۲۱.

یا ابا احمد لجودك زوج مت ركابی دكادكأ و آكامأ
 كم عصرنا ماء الفناء من ایدر ك كما تعصر الرياح الفماما^{۳۴}
 ترجمه: ای ابا احمد بمنظور بخشش تو مرکب خود را قرین و همتای بیابانهای ناهموار و
 تپه‌ها قرار دادم چه بسا عصاره ثروت که از دستهای تو فشرديم ، همچنان که
 بادها ابرهارا می‌فشازند .

مسافرت‌های او :

شاعر بمقتضای روح بلند پرواز و حماسی خود ، سیر و سیاحت در بلاد و دیار را
 دوست داشته و از توقف و سکون متنفر بوده است ؛ در ابیات بسیاری علاقه خویش را
 به مسافرت و گردش در آفاق نشان داده است ، از جمله در قصیده‌ای گوید :
 تنهی القناعة ان افارق مسقطی والحزم یأمر ان تجاب الیید^{۳۵}
 ترجمه: قناعت نمی‌می‌کند که از زادگاهم دورم شوم ، و دوران‌دیشی امر می‌کند که بیابانها
 در نور دیده شوند .

در پایان قصیده دیگری گوید :

مالی و ایشار الاقامة والذی ار جوه بین نواجذ الاساد
 مالی امیل الی الظلام و لم اکن کالشمس حلت وسط کل بلاد
 دعنی اجب سهل الفلات ووعرها ای السیوف یقذ فی الاغماد^{۳۶}
 ترجمه: مرا با اختیار اقامت چکار ؟ و حال آن‌که آنچه می‌خواهم میان دندانهای شیران
 است چرا به تاریکی گرایم ، و مانند خورشید عالم‌تاب در میان هر دیار طالع
 نشوم ؟ و اگذار مرا ، تا سخت و هموار بیابانها در نوردم ، کدام يك از شمشیرهاست که
 در غلاف می‌برد !

و چنان که از مضمون بیت زیر مستفاد می‌شود :

۳۴- همان مرجع ، ص ۱۶۲ .

۳۵- دیوان ازری ، ص ۵۱ .

۳۶- همان مرجع ، ص ۸۲ .

اخذت باطراف البلاد کانتی بهامثل فی الشرق والغرب سائر^{۳۷}
ترجمه: (به گردش و سیر) در اطراف شهرها پرداختم، همانند «مشائی» که در شرق و
غرب می‌گردد.

همواره از این سو بآن سو در حرکت بوده‌است، ولیکن با وجود این، تفصیلی از
مسافرت‌هایش در دست نیست؛ تنها مرحوم سید محسن امین گوید^{۳۸}: وی بسال ۱۱۶۰
واندی به زیارت خانه خدا مشرف شد و در وصف آن قصیده‌ای سرود باین مطلع:

انح المطی فقد وفدت علی الحمی والتم ثراه محیباً و مسلماً
ترجمه: بخوابان شترسواری را، که به سر منزل امن رسیدی، و خاکش را بیوس و تحیت
و درود فرست:

علاوه بر سفر حج، نگارنده بعید نمی‌داند که وی به خراسان هم مسافرت کرده
باشد؛ زیرا در قصیده‌ای که در مدح کاروانی از زائران حضرت رضا سروده، شهر طوس
باران، رعد و برق آن را ظاهراً از دیدگاه خود وصف می‌کند:

یرومون طوساً جاد طوساً مجاجل من السحب خفّاق ابوارق ممطر

فاکرم بها من بلدةٍ قد تقدست بصاحبها والجار بالجار یفخر^{۳۹}

ترجمه: آنان آهنگ سرزمین طوس را دارند؛ طوسی که از ابرهای خروشان و پررعد
و برقش سیراب و شاداب گردید چه گرامی سرزمینی است، سرزمین طوس که
به وجود سالارش مقدس شده و به مسایگی او می‌بالد.

عقائد مذهبی ازری:

وی شاعر یست پرورش یافته مهد تشیع که همه جانانش در میان دانشمندان شیعه
مقرون به تعظیم و تکریم است؛ مقام ولایت و ارادتش به ساحت خاندان پیغمبر (ص) کم نظیر
است، در حقیقت کمتر شاعر شیعه‌ای را می‌توان یافت که حق سخن را بمانند وی در شان

۳۷- همان مرجع، ص ۱۲۰.

۳۸- امیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳۹- دیوان ازری، ص ۱۰۱-۱۰۰.

آنان گزارده باشد ، او اهل بیت را چنان که باید ، سرچشمه علوم و معارف ، غایت دین و دنیا ، وارثان هدایت ، رهبران سعادت و کشتی نجات امت می شمارد . شاهد این مدعا ، قطعات و قصائدی است که در شان اهل بیت سروده است از جمله قطعه زیر که در آن ضمن التجاء به درگاه خداوند ، ولایت آل محمد (ص) را تنها وسیله نجات خود می داند :

یاربها نفسی لیدیک ذلیلة" و حصول آثامی علی ثقیلة
 هل لی الی نیل المفازة حیلة مالی اذا وضع الحساب وسیلة
 انجوبها من حر نار الموعد

ترجمه: پروردگارا این جان من است که در پیشگاه تو خوار است، و بارگناهانم بر من سنگین، آیامرا بسوی رستگاری راهی هست!؛ آنگاه که ترازوی حساب نهاده شود، وسیله ای ندارم که بدان از آتش میعاد نجات یابم.

راعیت عفوک باعترافی فارعی وجعلت کافیة الولاية فاکنی
 و نقد عامت بانه لم ینجنی الا اعترافی بالذنوب و اننی
 متمسک" بی بسواء آل محمد *

ترجمه: بااعتراف به گناهان چشمداشت عفو تو را دارم، بسویم نظر لطفی کن، ولایت اهل بیت را بسنده خویش قرار دادم، تو خود مرا بسنده باش، و همانا دانستم که نجاتم نمی دهد، مگر اعترافم به گناهان و تمسک و التجایم به پرچم آل محمد.

بخش دوم: بررسی اشعار ازری

راستی شاعر مورد بحث، یکی از نوایغ شعر عربی بشمار می آید، آنهم در حسیض عصر انحطاط عصری که جنگ و جدال، آشفتنگی و پریشانی، فقر و بیماری محیط زندگی وی را فرا گرفته و طبعاً باعث رکود و جمود هر جنبش فکری و هنری گردیده بوده است. اما در آغاز نیمه دوم قرن ۱۲ هجری می بینیم، طلایع نهضت ادبی عظیمی در عراق ظاهر

* در «دیوان» متمسکا به نصب ضبط شده ولی طبق قواعد، رفع آن صحیح است.

می‌شود ، وستاره‌درخشانی در آسمان شعر و ادب همچون ازری ، طلوع می‌کند ، و نویدبخش دوران تازه‌ای در تاریخ ادب عربی می‌گردد .
ازری علیرغم سهم بسزایی که در احیاء شعر عربی - بعد از دوران فترتی طولانی - دارد ، قدرش دانسته نشده ، و اشعارش مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است . و اینک نگارنده باندازه توانائی خویش به بحث و بررسی شعرا و می‌پردازد .

الف : محسنات شعر ازری

۱- موسیقی الفاظ :

و آن هنر فطری و موهبت خداداد شاعر است ، تسلسل الفاظ و حروف بنحوی که دلبذیر و جالب باشد ، و ایقاع آن ، در ذهن شنونده هم جان او را اشباع کند و هم در او میل و رغبت ایجاد نماید ، در مطلع قصیده‌ای گوید :

سلی عن یعملاتی کل وادی فقد باتت تشکاهها البوادی^{۴۱}

ترجمه : پیرس از حال شتران راهوار من ، هر دره و بیابانی را که شباهنگام از آنها زبان شکایت می‌گشوندند .

در این بیت ملاحظه می‌شود که تکرار حرف لیم « یاء » بین حرکات خفیفه فتحه و حروف متقارب‌المخرج ، سین ، لام ، نون و غیره چه گیرایی و آهنگ دلنشینی در آن ایجاد کرده است .

نمونه دیگر :

ان رمت توطئة المرام الاضعب فارکب من الاقدام اخشن مرکب

اربا بنفسک ان تدودک شهوة دون انتصابک اشرف منصب^{۴۲}

ترجمه : اگر خواهی ، (راه) رسیدن به دشوارترین هدف بر تو هموار گردد باید بر سبترترین مرکبی از شجاعت سوار شوی . مواظب خود باش ، تاهیج خواهشی تو را از نیل به شریفترین مقامات باز ندارد .

۴۱- دیوان ازری ، ص ۸۸ .

۴۲- دیوان ازری ، ص ۱۷ .

۲- سلاست و روانی :

هر چه نظم به نثر نزدیکتر باشد ، و از هر گونه تمقید ، در ترکیب الفاظ دورتر ، روانتر و فصیحتر است بنابراین ، عالیترین مرتبه شعر روان را می توان گفت : نثری است در قالب نظم ، شعر اذری از این امتیاز کاملاً برخوردار است ، حتی احیاناً از نظر تلفیق کلمات و ترکیب عبارات کمترین تفاوتی بایک کلام منشور را ندارد ، مانند این بیت :

وما العیش الا العز لا شیئی بعده اذا الماء لم یعذب فلاجبذ اللورد^{۴۳}

ترجمه : زندگی چیزی جز عزت و سربلندی نیست . آبی که گواران باشد ، خوب آبشخواری نیست .

۳- استعاره و تشبیه :

شاعر بمدد تخیل قوی که طبعاً زائیده عواطف سرشار اوست ، توانسته معانی و مفاهیم محسوس یا معقول را بصورت های بدیع ترسیم کند ؛ بخشش ممدوح خود را در فراوانی به باران طوفان زا تشبیه می کند که در عین حال خطر طوفان را ندارد .

لو کان جود یدیک ماء سحابه لم تأمن الدنیا من انطوفان^{۴۴}

ترجمه : اگر بخشش دودست رشحات ابر بود دنیا از خطر طوفان در امان نمی بود .

در دو بیت زیر ، حوادث روزگار را چون لشکر مهاجمی پنداشته که آدمی در برابر آن باید (زره) صبر بپوشد ، و قضاء حتمی را به سوار شجاعی تشبیه نموده که در مقابل آن راه گریز و چاره مسدود است :

و اذا الیالی حاربتک صروفها فالیس لذاک الحرب صبر رجال

کم للقضاء جواد عزم سابقر ضلعت لیدیه حیلۃ المحتال^{۴۵}

ترجمه : هر زمان که حوادث شبابه به جنگ تو آید ، باید برای مبارزه با آن (زره) صبر مردان را بپوشی ، چه بسیار است «قضا» را اسب پیشتازی که در برابر آن چاره چاره جو ،

۴۳- همان مرجع ، ص ۴۸ .

۴۴- دیوان اذری ، ص ۱۸۳ .

۴۵- همان مرجع ، ص ۱۵۲ .

ناتوان است .

و نیز به کمک تخیل شاعرانه توانسته است از میان اوصاف متضاد متباعد ، منظور خود را در اوج فصاحت و بلاغت بیان کند . چنان که در دوبیت زیر :

ما الام الايام ليس متاعها الا كمال في اكف كرام^{۴۶}

ترجمه : چه فرومایه است روزگار ! نیست متاع آن مگر همچون ثروت در کف بزرگواران .

ضاع الفنى بيدالثلثيم فماعسى ان ينفع الجبناء حمل حسام^{۴۷}

ترجمه ضایع شد ثروت ، در دست فرومایه ، امیدی نیست که شمشیر داشتن ، کم دلان را سود بخشد .

۴- اقتباس از قرآن کریم :

در حقیقت می توان آن را یکی از مظاهر تأثیر قرآن در شعر ازیی شمرد ، و اینک به یکی دو نمونه آن اشاره می کنیم :

ان تسرقالى نظرة احبى بها فكانما احببنا كل الورى^{۴۸}

ترجمه : اگر بریابید برای من نگاهی که بسبب آن زنده شوم ، گویی همه مردم را زنده کرده اید .

مصراع دوم از آیه شریفه : *ومن احيائها فكانما احببنا جميعا* (سوره مائده ، آیه ۳۲) اقتباس شده است . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

من يقدم بغير الحسام نذير انا مع عايد الناس ائنا او كفورا^{۴۹}

ترجمه : هر کس بیم دهنده ای بجز شمشیر پیش آورد ، مردم را (در برابر آن) عاصی یا کافر می یابد .

مصراع دوم مقتبس از این آیه مبارکه می باشد : *فاصبر لحكم ربك ولا تطع مبهم ائنا*

۴۶ و ۴۷- همان مرجع ، ص ۱۶۸ .

۴۸- دیوان ازیی ، ص ۱۰۹ .

۴۹- همان مرجع ، ص ۱۰۶ ، بیت فوق مطلع قصیده ای است در مدح سلیمان بیک و بسیاری از ابیات آن

او کفو را (سوره دهر ، آیه ۲۴) .

۵۰ امثال و حکم :

ضرب المثلها ، پند و اندرزها ، نکات ظریف و لطیف شعر ازری غیر قابل انکار است ،
از جمله درباره :

کیفر کردار :
ولسوف يدرك كل باغ بفيه المرء ينسى والزمان يورخ^{۵۰}
ترجمه : بزودی هرستمکاری به (کیفر) ستم خود می رسد ، آدمی از یاد می برد ، اما روزگار
(اعمال انسان را) ثبت می کند .
جهد و کوشش :

ذرينى اذق حر الزمان و برده فلاخير فيمن عاقه الحر والبردا^{۵۱}
ترجمه : واگذار مرا تا گرم و سرد روزگار را بچشم ؛ که خیری نیست در آن کس که گرم و
سرد زمانه را نچشیده است .
ذم خانه نشینی و خمول :

اذا المرء لم يترك قرارة داره فما هو الا الميت غيبه اللحد^{۵۲}
ترجمه : هرگاه آدمی رها نکند کنج خانه را ، (در این صورت) او نیست مگر مرده ای که گور
اورا فرا پوشانیده است . نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدت دنیا :

ومن جرب الدنيا يجد بين شهدا ذعافاً وما بين الذعاف له شهد^{۵۳}
ترجمه : هر کس دنیا را بیازماید ، در میان نوش آن نیش و در میان نیشش ، نوش می یابد .
دوستی پاک :

واذا الحب لم يكن عن عفافٍ كان كالخمر مفسداً للعقول^{۵۴}

۵۰- همان مرجع ، ص ۴۰ .

۵۱ و ۵۲ و ۵۳- دیوان ازری ، ص ۴۷ .

۵۴- همان مرجع ، ص ۱۴۱ .

ترجمه: دوستی که از روی عفت و پاکدامنی نباشد، همانند، باده تباہ کننده عقلهاست.

۶- اقتفاء یا استقبال از شعراء:

تبع دردیوان ازری، روشنگر این حقیقت است که وی به آثار شعرای متقدم، علاقمند بوده و سعی داشته همطراز آنان باشد، و روش آنها را در نظم قصائد عالی و سرشار از استعارات و تشبیهات احیاء کند؛ چنان که از این بیت مستفاد می شود:

ظفرت بما یعنی الاوائل بعضه ولكن بفيض للنفوس المعاصر^{۵۵}

ترجمه: دست یافتم به آنچه پاره‌ای از آن پیشینیان را به زحمت انداخت، ولیکن مردم، معاصر خوبی‌تر را دشمن می‌دارند.

و اینک به برخی از اشعاری که به پیروی از قدما و یا اقتباس از آنان سروده

اشاره می‌کنیم:

الف:

قسماً برب الرقصات الی منی غراً الوجوه مقلدات المنحر

(دیوان ازری ص ۱۱۵)

ترجمه: سوگند بآنان که رقص کنان به سوی «منی» رهسپارند، سپیدرویند و قلاده به گردن دارند.

استقبال و اقتباس از قصیده اشعی (میمون بن قیس):

حلفت برب الرقصات الی منی اذا مخرم جاوزه بعد مخرم

(دیوان اشعی ص ۱۲۰۳)

ترجمه: سوگند یاد می‌کنم بآنان که رقص کنان بسوی «منی» رهسپارند؛ در آن زمان که گردنه‌ای را پس از گردنه دیگر پشت سر می‌گذارم.

ب:

انظر الیه کانه غضن" بدا لکنه غصن" بیدر مشمر"

(دیوان ازری ص ۱۲۴)

ترجمه : نگاه کن بسوی او ؛ که چون شاخه‌ای برآمده اما شاخه‌ای که میوه‌اش ماه تمام است .

استقبال و اقتباس از ابن معتر (دروصف هلال) .

انظر اليه كزورقٍ من فضةٍ قد انقلته حمولة من عنبر

(محاضرات الادباء ، ج ۴ ص ۵۳۹)

ترجمه : نگاه کن به جانب آن «هلال» ؛ همچون قایقی است از نقره که باری از مشک آن را سنگین ساخته است .

ج :

خلیلتی ما ادری وان کنت داریا اخلاقه الازهی ام الانجم الزهر

(دیوان ازری ، ص ۱۱۷)

ترجمه : ای دودوست من ، نمی دانم - اگر چه دانا و هوشیار بودم ، که اخلاق او درخشنده تر است یا ستاره‌های درخشان .

اقتباس از عمر بن ابی ربیعہ :

خلیلی ما ادری و انی لحاسبٌ بسبع رمیت الجمر ام بثمان^{۵۶}

(دیوان عمر بن ابی ربیعہ ، ص ۲۲۶)

ترجمه : ای دودوست من ، نمی دانم - با وجودی که می شمردم - آیا هفت بار رمی جمره کردم یا هشت بار .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۷- اغراق و مبالغه :

از آنجاکه ازری شاعر مدیحه سراسر است ، طبیعت اغراق و مبالغه بر شعرش غلبه دارد ؛ تا آنجاکه حیانا بدرجه غلو مردود رسیده است ، از جمله دو بیت زیر از ابیات قصیده‌ای در مدح سید صبغة الله افندی حیدری :

من ذایحاول وصف شأوك كلة ابدأ فجل ثنالك من ان یحصرا

۵۶- بیت فوق در «مغنی اللیب» ، ص ۵ . چنین ضبط شده :

فواله ما ادری وان کنت داریا بسبع رمیت الجمر ام بثمان

فلقد وقفت ببابه انا والوری کلّ تحیر فی مداه فقصر^{۵۷}
 ترجمه: کیست آن که تواند مدح همت والای تو گوید! هرگز، ثنای تو برتراز آنست
 که در وصف گنجد. من و سایر مردم به باب ثنایت ایستادیم، و از یافتن پایان آن
 متحیر و درمانده شدیم.

شاید او خود، مرتبه غلورا در دوبیت فوق دریافته بوده که در آخر قصیده گوید:
 او ما تری الانسان یحسب هاذیا فی القول ان بسط الکلام فاكثر^{۵۸}
 ترجمه: آیا نمی بینی، آدمی بیهوده گو پنداشته می شود، اگر دامنه سخن بگستراند و
 بسیار گوید.

اغراض شعرا: عبارت است از: مدح، رثاء، فخر و حماسه، غزل شعر قصصی
 یا «ملحمه».

مدح و رثاء: دو موضوع عمده و غالب شعر آری می باشد، و می توان آن را به دو دسته
 تقسیم کرد: دسته اول مدائح و مرثیاتی که دربارهٔ رجال، امرا و زمامداران سروده و
 منظورش تقرب به آنان و یا انتفاع از مال و جاهشان بوده است و در پاره ای از این نوع اشعار
 اثر تکلف بخوبی مشهود است. دسته دوم، قصائدی است که به پیشوایان مذهب و ائمه
 دین اختصاص دارد، و روشنگر اخلاص و ایمان شاعر است، از جمله: قصیده هائیه او
 در مدیح نبوی و علوی که از آن سخن خواهیم گفت، و دو قصیده «نونیه» و «رائیه» اش در
 رثاء سرور شهیدان، حضرت امام حسین (ع) که ذیلا ابیاتی چند از مطلع هر یک را نقل
 می کنیم:

الف: مطلع قصیده نونیه:
 ان كنت فی سنةٍ من غارة الزمن فانظر لنفسك واستيقظ من الوسن
 لیس الزمان بمأمونٍ علی احد هیات ان تسکن الدنیا الی سکن
 ترجمه: اگر از دستبرد روزگار غافل و بی خبری، باید به فکر خویش باشی، و سر از
 خواب غفلت برداری. هیچکس را از روزگار آسودگی نیست، دور است دنیا

به اهل دنیای انسی گیرد .

تا آنجا که می گوید :

هی الیانی تراها غیر خائنة	الا بكل کریم الطبع لم یخن
الا تذکرت ایاماً بها ظلعت	للفاطمیین اظعان " عن الوطن
ایام دارت بشهب المجد دائرة	ماکان مرکزها الا علی الشجن
ایام ظل ^{۵۸} من المختار ای دم	وادمیت ای عین من ابی حسن
اعزز بناصر دین الله منفرداً	فی مجمع من بنی عبادة الولن
یوصی الاحبة ان لاتقبضوا ابدأ	الا علی الدین فی سریر و فی عان ^{۵۹}

ترجمه : آن شبهاست که می بینی ، خیانت نمی کند مگر در حق هر بزرگوار آزادمنشی که خیانت نکرده است . آیا بیاد نمی آری روزگاری که قافله فرزندان زهرا از وطن کوچیدند . و آن روزگاری که گرداگرد ستارگان آسمان عظمت و بزرگواری را دانه ای از مصیبت و اندوه احاطه کرده بود . روزگاری که از برگزیده حق چه خونی ریخته شد ! و از ابوالحسن «علی (ع)» چه دیده ای خون آلود گردید ! چه عزیزاست یاوردین خدا ! او که در میان گروهی از بت پرست زادگان ، تنها مانده است . و دوستان را سفارش می کند که هرگز ، در نهان و آشکار ، دست از دین برندارند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ب : مطلع قصیده نونیه :

هی المعاهد ابلتها یدالفیر	وصارم الدهر لاینفک ذا اثر
یا سمددع عنک دعوی الحبناحیه	وخلنی و سؤال الارسم الدثر
این الاولی کان اشراق الزمان بهم	اشراق ناحیه الاکام بالزهر
جار الزمان علیهم غیر مکتوثر	وای حر علیه الدهر لم یجر ^{۶۰}

۵۹- دیوان ازری ، ص ۱۷۶-۱۷۵ .

۶۰- همان مرجع ، ص ۱۰۱ .

ترجمه: آنست خانه‌های انس و محبت، که دست تغییرات و حوادث، آنها را کهنه و فرسوده گردانیده، و شمشیر تندروزگار پیوسته برنده است.

ای سعد، ادعای محبت را کنارگذار و بگذار تا آثار و بقایای دیار را مورد پرسش قراردهم. کجایند آنان که روزگار بوجدشان، درخشنده و پررونق بود، همچنان که جنگلها باشکوفه‌ها جانب و نیک منظر است. روزگار بی‌باکانه بر آنان ستم روا داشت، و کدام آزاده‌ای است که روزگار بر او ستم نکرده است.

غزل: نظری اجمالی به شعر ازری، کافی است تا بدانیم، وی شاعر حماسه‌سرا و شرور آفرین بوده و پیداست که روح حماسی با تفنن چندان مناسبت و سنخیت ندارد؛ بنابراین نباید انتظار داشت که غزلیات وی، از رقت و لطافتی چندان که شایسته غزل است، برخوردار باشد. و اینک نمونه‌ای از آن:

ای عذیر لمن رآک و لاما عمیت عنک عینه ام تعامی
اولم ينظر الواحظ تهدي سقمًا والشفاه تبری السقاما
او یری ذالك القوام المقتدی خیزراناً یقل بدراً تماماً^{۶۱}

ترجمه: چه عذیر دارد آن که تو را دید و ملامت کرد! چشمش از دیدنت کور بوده یا خود را به کوری زده است؟

آیا ندیده است ملامتگر که نگاه‌ها درد آوراست و لبها شفا دهنده‌آن.

و آیا می‌بیند آن اندامی که جان به قربانش می‌رود، همچون خیزرانی است^{۶۲} که بر بالای خود ماه تمام دارد.

هجاء: دردیوان وی از هجاء، فقط دو رباعی مشابه یکدیگر، ضبط گردیده که قبلاً بآن اشاره شد*، و اینک دو نمونه دیگر آن:

۱- ازری، کاخ بلند نظم خویش را درباره امرای آل شاوی بابت زیر، درهم فرو-

۶۱- دیوان ازری، ص ۱۵۸.

۶۲- خیزران: گیاهی است که لبه‌ای از تیره گندم و نیز به هر چوب‌نرم اطلاق می‌شود و در اینجا شاعر

اندام نرم و آراسته‌را بدان تشبیه نموده، چنان‌که در فارسی، به سرو تشبیه می‌کنند.

* ر.ک: همین مقاله ص ۸۹.

ریخت و آنان را هجو کرد :

و رب مادح قوم فوق قدرهم قد طال فی هجوهم و انهم شعر و ۶۳
ترجمه : وجه‌بسا ستایشگر و مداح قومی ، بیش از شان و مقامشان ، که (در حقیقت) اگر
بفهمند ، سخن در هجوشان بسیار گفته است .

۲- وقتی ، او قصیده «هائیه» اش را نزد سید صادق فحّام ، از علمای معاصر خود ،
قراءت کرد و برخلاف انتظارش ، مورد تحسین نامبرده قرار گرفت ، ازری بداهةً این
رباعی را درباره اش سرود :

عرضت در نظامی عندمن جهلوا فضیعوا فی ظلام الجهل موقعه
فلم ازل لائماً نفسی اعاتبها من باعدراً علی الفحّام ضیعاً ۶۴
ترجمه : مروارید نظم خویش را بر جاهلان عرضه داشتم ، و آنان در ظلمت جهل ، قدرش
را نشناختند (لذا) پیوسته خود را ملامت و سرزنش می‌کنم ، که هر کس مروارید
به ذغال فروش بفروشد ، آن را ضایع کرده است .

حماسه ازری یا قصیده «هائیه» او :

یکی از فنون شعر به تعبیر صحیح «سن» «ملحمة» می‌باشد ، و آن عبارت است از :
داستان منظوم پیروزیها ، فتوحات و مواقف تاریخی مردان بزرگ ، بطور کلی شعر قصصی
و ملحمة که نوعی از آن می‌باشد در تمام ادوار گذشته ادب عربی سابقه تاریخی ندارد ، و
به‌مین جهت ، ادبای متأخر عرب کوشیده‌اند ، لا اقل اندیشه آن را در خلال اشعار ، شاعران
گذشته بیابند ؛ اما از آن دوره که بگذریم ، ظاهراً آنان یا فراموش کرده‌اند یا نخواسته‌اند ،
نام شاعر مورد بحث ما را بعنوان مبتکر «ملحمة» نام ببرند ، بنابراین بجاست در پایان

* در ایمان الشیعة ، ج ۴۱ ، ص ۱۱۰ ، بجای «قد طال» «اطال» ضبط شده است .

۶۳- شعراء بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۹۷ .

۶۴- تاریخ حله ، ص ۱۳۰ ، در مصراع اخیر رباعی فوق ، لقب «فحّام» به قصدهجو ، کنایه از معنای

اصولی آن (ذغال فروش) آورده شده است .

این گفتار به معرفی شعر ملحمی ازری یعنی قصیده هائیه او پردازیم .

موضوع قصیده مذکور - که از آن بعناوین مختلف: قصده هائیه «الفیه»، قرآن الشعر الاکبر و فرقان الفصل الازهر»^{۶۵} یادشده - عبارت است از: مدح پیغمبر (ص) و اهل بیت آن حضرت، مدح امیر المؤمنین علی (ع) و بیان فداکاریهای حضرتش در غزوات مهم اسلامی و اشاره به حوادث مهم قبل از وفات و بعد از وفات پیغمبر (ص). اصل آن در طوماری نوشته شده بوده، و بیش از هزار بیت داشته که در اثر نفوذ موربانه، بیش از چهارصد بیت آن از بین می رود، و بیش از ۵۸۱ بیت آن باقی نمی ماند. این اثر نفیس توسط سید صدرالدین عاملی کشف شد، و در دسترس دانشمندان قرار گرفت^{۶۶}. و تاکنون چندین بار چاپ شده است.

نظری اجمالی به «قصیده هائیه»

مطلع آن طبق روش معمولی با تفضل شروع می شود؛ سخن از وصل و هجران میان می آورد و به یاد دیار معشوقه، احادیث عشق، احوال عاشقان می پردازد، و در پایان تفضل، برنج و درد فراق اشاره می کند، و از آن به سایر حوادث و مصیبت های روزانه عالم وجود منتقل می گردد و رهائی از همه مشکلات را در پناه و حمایت حضرت محمد (ص) می داند، و بدین ترتیب، بدون این که که ترین خلایق بین مطلع و مقصد احساس شود، پس از ۴۷ بیت تفضل به بیان مقصود می پردازد. *اطلاعات فرنگی*

رتال جامع علوم انسانی

مدح پیغمبر (ص)

کل یوم الحادثات عواد
لیس یقوی رضوی * علی ملتقاها
کیف برجی الخلاص منهن الا
بذمام من سید الرسل طه

۶۵- از این قصیده و تخمیس آن در کتاب معجم المطبوعات ج ۲، ص ۱۵۴۱؛ تحت عنوان اخیر نام برده

شده است.

۶۶- الدرر، ج ۴، ص ۱۳.

* رضوی: نام کوهی است بین پنجم و مدینه (معجم البلدان حرف «ر»).

معتل الخائفین من کل خوفٍ او فر العرب ذمّةً او فاها
 مصدر العلم لیس الالیدیہ خبر الکائنات من مبتدأها
 ملک یشوی ممالک فضلٍ غیر محدودۃ جہات علاہا^{۶۷}

ترجمہ: ہر روز را سپاہی از شدائد و مصائب درپیش است، کہ کوہ «رضوی» قدرت رویارویی با آنرا ندارد.

چگونه بہرہایی از آن (شدائد) می توان امیدوار بود، مگر در پناہ سرو پیغمبران (طہ). کسی کہ پناہگاہ وحشت زدگان از ہر ترس و وحشتی است، و امان و ضمانش، در میان عرب (از ہمہ مردم) کاملتر و بہ عہد و پیمانش (از ہمہ) وفادارتر است. او کہ سرچشمہ دانش است، و علم بکائنات و جہان ہستی از طرف پروردگار، تنها نزد اوست آن کہ او، پادشاہ کشورہای فضل است، کشورہایی کہ حدود علوشان را نہایتی نیست.

آنگاہ پس از ۱۲۸ بیت، در بیان فضائل، مکارم، جود و بخشش پیغمبر (ص) و اشارہ بہ معجزات حضرتش مانند: شق القمر، معراج، شہادت جمادات و حیوانات وغیرہ، با ابیات زیر وارد حماسہ علوی می شود:

لا تخف من اسی القیامۃ ہولاً کشف اللہ بالنبی اسأھا
 ملک شد از رہ باخیرہ فاستقامت من الامور قناھا
 اسد اللہ مارات مقلتاہ نار حرب تشب الاصلطاھا^{۶۸}

ترجمہ: از حزن و اندوہ قیامت خائف مباش کہ خداوند بہ وجود پیغمبر (ص) اندوہ آنرا بر طرف می سازد.

پادشاہی کہ خداوند او را بوجود برادرش نیرومند ساخت و در نتیجہ، کارها

۶۷- تصیدہ عالیہ ازری، ص ۱۲۴-۱۲۳

۶۸- تصیدہ عالیہ، ص ۱۲۲.

قوام و اعتدال یافت .

شیر خدا ، آن که آتش جنگی را فروخته ندید ، جز این که از شعله آن گرمی و نیرو گرفت .

آنگاه دلاوریهای امیرالمؤمنین علی(ع) را در جنگهای بدر ، خندق ، احد ، خیبر و غیره می‌ستاید و به نزول برخی از آیات قرآن و احادیث در شان آن حضرت اشاره می‌کند ، و در سخن در فضائل و مناقب حضرتش می‌ساید و اینک نمونه‌ای دیگر از آن ذیلا نقل می‌شود :

انما المصطفى مدينة علم	و هو الباب من اتاه اتاها
و هما مقلتا العوالم يسرا	ها علی واحمد یمناها
من غدا منجداً له فی حصارالش	هب اذ جد من قریش جفاها
یوم لم یرع للنبی ذمام	و تواصت بقطعه قریاها
فئة احداث احادیث بفی	عجل الله فی حدوث بلاها
فقدی نفس احمد منه بالتف	س ومن هول کل بوسر و قاهها ^{۶۹}

ترجمه : همانا مصطفی شهر علم است و مرتضی در آن ، هر که از این در درآید به شهر علم داخل شود .

آن دو تن ، دیدگان جهان‌یابند ، محمد دیده‌راست و علی دیده‌چپ آنهاست . کسی که در محاصره «شعب ابوطالب» یار و یاور پیغمبر (ص) بود ؛ در آن زمان که آزار قریش نسبت به پیغمبر (ص) شدت یافته بود . روزی که حرمت پیغمبر رعایت نشد ، و خویشاوندانش یکدیگر را به دوری و جدایی از آن حضرت ، توصیه می‌کردند .

گروهی که داستانهایی ازستم بوجود آوردند - خدا در کيفر آنان تعجیل کند - در آن هنگام ، علی(ع) جان خویش را فدای جان احمد کرد ، و او را از گزند هر حادثه‌ای نگاه داشت .

تخمیس هائیه :

شاعران بعد از ازری یارای تخمیس اثر جاوید اورا در خود ندیدند ، و این تنها شیخ جابر بن عبدالحسین کاظمی - شاعر معروف عراق در قرن ۱۳ و استاد فن تخمیس - بود که توانست ، قصیده هائیه را تخمیس کند ، اثر وی همانند اصل قصیده مورد توجه اهل فضل قرار گرفت ، و از این رو تاکنون بارها بچاپ رسیده است .

و اینک ابیاتی چند از تخمیس هائیه را در مدح پیغمبر (ص) نقل می کنیم :

ملا الارض والسموات نوراً وعن الدین کم جلی دیجوراً
فبسیط الثری یمید جبوراً ونواحی الدنیا تمیس سروراً
کفصون مرالنسیم تنها

کم جموح قد عادتوع لدیة ورمیم فی الرمس فاه لدیة
و سلام اهدی السلام علیه سیّد سلم الغزال علیه

والجمادات افصحت بنداها^{۷۰}

ترجمه : زمین و آسمانها را از نور خویش مالا مال ساخت ، و چه تاریکیها که از چهره دین زدود . پهنه زمین از حسن و زیبایی بخود می بالد ، آفاق جهان ، از فرط خوشحالی می خرامد همانند شاخه هایی که نسیم از لابلای آن می گذرد .

چه بسا اسب سرکشی که رام دستهای او شد ، و چه بسا استخوان پوسیده ای که نزد وی لب به سخن گشود .
و چه بسا درودی که براو درود فرستاد ، سروری که آهو مراورا تحیت گفت .
و جمادات (به ستایش) بخشش او لب گشوند .

پایان : ناگفته نماند که شعر ازری منحصر به دواثر نامبرده او نیست ؛ و اشعار بسیار دیگری دارد که تاکنون منتشر نشده و احیاناً در برخی مراجع نامی از آنها برده شده است .
از جمله :

۱- قصیده‌ای که در تقریظ بر «قصیده کراریه» * سروده و شامل ۳۵ بیت می‌باشد.^{۷۱}

۲- قصیده او درباره «مسافرتش به خانه خدا» که مطلع آن قبلاً نقل شد.^{۷۲}

۳- بنا بر نقل زرکلی در نسخه‌ای خطی از دیوان او - که در کتابخانه دانشگاه پرینستون ** آمریکا نگهداری می‌شود - ۱۹ قصیده نقل شده که در نسخه چاپی موجود نیست.^{۷۳}

فهرست منابع

- اعیان الشیعه ، محسن الامین ، بیروت مطبعة الانصاف ، ۱۳۷۸ هـ .
 الانساب ، ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی ، حیدرآباد دکن ، ۱۲۸۰ هـ .
 تخمیس الازریه ، شیخ جابر الکاظمی ، نجف ، مطبعة الحیدریه ، ۱۳۷۰ هـ .
 تاریخ الحلیه ، یوسف کرکوش الحلی ، نجف ، مکتبه الحیدریه ، ۱۳۸۵ هـ .
 دیوان ازری ، شیخ کاظم الازری ، بمبئی ، چاپخانه مصطفوی ، ۱۳۲۰ هـ .
 دیوان عمر بن ابی ربیعہ ، تحقیق محمد مصطفی الدین عبدالحمید ، دارالاندلس .
 دیوان اعشی ، تحقیق خلیل فوزی عطوی ، بیروت ، ۱۹۶۸ م .

* قصیده کراریه ، اثر طبع شیخ محمد بن شریف بن فلاح کاظمی ، در مدح امیر المؤمنین علی (ع) ، است
 و آن دارای ۴۲۳ بیت می‌باشد ، و با این بیت آغاز شده :

نظرت فازرت بالفوزالاحور وسطت فارت کل لیت قسور

۱۸ تن از شاعران دو تقریظ آن شعر سروده‌اند ، از جمله ازری . رك : ماضی النجف وحاضر هاج ۳ ص ۵۶-۵۵ .

۷۱- رك : الدرعه ج ۹ ، ص ۶۹ ، در دیوان ازری ، ص ۱۱۴-۱۱۳ ، قصیده‌ای شامل ۳۰ بیت در مدح
 و تقریظ بر قصیده شاعری نقل شده و لیکن از ابیات آن معلوم نمی‌شود که تقریظ قصیده کراریه باشد .

۷۲- رك : همین مقاله ص ۹۶ .

۷۳- الاعلام ، ج ۶ ، ص ۶۸ .

دلیل خارطه بغداد ، دکتر مصطفی جواد و دکتر احمد سوسه ، عراق ، ۱۹۵۸ م.
الذریعة الی تصانیف الشیعه ، شیخ آقابزرگ طهرانی ، جزء اول ج ۹ ، تهران ، چاپخانه مجلس
۱۳۳۲ ش.

ریحانة الادب ، میرزا محمد علی مدرس ، ج ۱ تبریز ، ۱۳۴۶ ش.

شرح دیوان متنبی ، تصحیح عبدالرحمن البرقوقی ، ج ۱ ، بیروت ، ۱۳۵۷ هـ.

شعراء بغداد ، علی الخاقانی ج ۱ ، بغداد ، ۱۳۸۲ هـ.

العرب والعروبه ، محمد غزوه دروزه ج ۲ ، دمشق ، ۱۹۶۰ م.

غایة المرام فی تاریخ محاسن بغداد ، شیخ یاسین خیر الله العمری ، بغداد ، ۱۳۸۸ هـ.

فوائد الرضویة ، حاج شیخ عباس قمی ج ۱ ، تهران ، ۱۳۷۷ هـ.

قصیده ازریه (هائیه) ، شیخ کاظم ازری ، نجف ، مطبعة الحیدریة ، ۱۳۷۰ هـ.

قصیده ازریه ، خطی ، مشهد کتابخانه آستان قدس رضوی ، شماره ۴۸۹۸ .

قصیده ازریه ، خطی ، مشهد کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی .

ماضی النجف وحاضرها ، جعفر الشیخ باقر آل محبوبه ج ۳ ، نجف ، ۱۳۷۶ هـ.

مکرم الآثار ، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی ج ۲ ، اصفهان ، چاپخانه جبل المتین ،

۱۳۸۲ هـ.

معنی اللیب عن کتب الاعراب ، ابن هشام انصاری ، چاپ سنگی .

شؤشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی